

مطالعه جرم شناختی تروریسم دینی از منظر اخلاق شیعی

محمدرضا جلالی^۱

سید محمود میرخلیلی^۲

عباسعلی حیدری^۳

مهدی شیدائیان^۴

ذبیح پیرانی^۵

چکیده

به اعتقاد برخی نویسندگان، اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نسل جدیدی از تروریسم شکل می‌گیرد و هر گونه اقدام آزادیخواهانه در دُول شیعی خاورمیانه، در نتیجه تحریک ایران و از مصادیق تروریسم مذهبی است. لذا نویسندگان این مقاله با استناد به حقایق تاریخی و اخلاق کاربردی، نشان خواهند داد که آنچه امروزه تحت عنوان «تروریسم شیعی» شناخته می‌شود، ریشه در اصطلاح «ترور مقدس» انجیلی دارد. تقدیسی که از بی اخلاقی دینی در نتیجه تفکرات یهود و بنیادگرایی مسیحیت ناشی شده و این اصطلاح اول بار، در کتب دینی تحریفی آنان آمده و اخلاق شیعی اسلامی، برنامه‌های خود را برای ممنوع دانستن این گونه از رفتارها ارائه کرده است. اخلاقی که برگرفته از سیره ائمه اطهار علیهم السلام و در نتیجه پابندی به آموزه‌های قرآن کریم است که به موجب آن، همه انسان‌ها با هم برابر دانسته شده و غافلگیری در کشتن آن‌ها، با هر بهانه و انگیزه‌ای ممنوع بوده و هست.

واژگان کلیدی

اسلام، جرم‌شناسی، تروریسم مذهبی، اخلاق شیعی، بنیادگرایی.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده عهده

Email: jalali.iranlaw@yahoo.com

دار مقاله)

۲. دانشیار، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق پردیس فارابی، ایران (نویسنده مسئول)

Email: mirkhalili@ut.ac.ir

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

Email: aa-heidari@iau-arak.ac.ir

Email: m_shidaeian@ut.ac.ir

۴. استادیار، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق پردیس فارابی، ایران

۵. استادیار، گروه روانشناسی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

Email: z-pirani@iau-arak.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۶/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۶

طرح مسأله

شاخص‌ها و ویژگی‌های اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شیعه را می‌توان در آیین قرآن کریم که برنامه زندگی انسان است، مشاهده کرد. به بیان دیگر مشخصه اصلی تشیع واقعی را می‌توان تسلیم و اطاعت محض خدا و پرستش و ستایش او در هر وضعیت، با رهبری قرآن و چهارده معصوم علیهم السلام دانست.

مسأله اساسی در تحقیق حاضر این است که چه چیزی باعث شده تا در دنیای امروز، تروریست به عنوان یک جرم دینی مطرح شود؟ چگونه آموزه‌هایی که همواره انسان را از جنایت منع کرده است می‌تواند در نقش یک عامل و محرک جرم‌زا عمل کند؟

فرضیه‌های مختلفی در جواب مطرح شده‌اند. برخی معتقدند که دیدگاه جهانشمولی تفکرات دینی، موجب گردیده که پیروان ادیان الهی در پی ساختن جهانی برگرفته از مبانی فکری خود باشند و این یعنی تغییر در وضع موجود (see: Lincoln, 1985). تمایل به خشونت یا صلح در عاملان این تغییرات می‌تواند تفکرات دینی مذکور را متمایل به خشونت یا صلح نشان دهد (کارگری، ۱۳۹۰، ۶۱).

فرضیه دیگر این است که دین اغلب در بردارنده‌ی ارزش‌هایی است که می‌تواند با تشویق به تعلق به یک اجتماع برتر داشتن و با تأکید بر «دیگر بودن» کسانی که از خواسته‌های آن دین پیروی نمی‌کنند، موجب بروز تعصب و تبعیض شود. از این رو هسته‌ی مرکزی شخصیت فردی و اجتماعی اشخاص را تشکیل می‌دهد و هرگونه اعتقاد مذهبی یا ایدئولوژیکی که از خارج بر این اعتقادات مذهبی تحمیل شود، تحت عنوان یک خطر تلقی می‌گردد (Lewiss, 2003, 121).

اما پاسخی که در نهایت، نویسندگان این مقاله قائل بر آن هستند این که تروریسم مذهبی از بی اخلاقی دینی ناشی شده و ارتباطی با آموزه‌های دینی نداشته و صرفاً از آن آموزه‌ها، استفاده ابزاری برای سرپوش گذاشتن به جنایات علیه دین و مذهب می‌شود.

سابقه تروریسم مذهبی

تروریسم از زمان شکل‌گیری تا به امروز، چهار دوره را به خود دیده است. اولین موج که به موج آنارشستی معروف است، در دهه ۱۸۸۰ میلادی شروع شد و به مدت چهل سال ادامه پیدا کرد. آنارشست‌ها، استفاده از ترس و وحشت را برای تغییر انقلابی در جوامع‌شان ضروری می‌پنداشتند.

پایان جنگ جهانی دوم، سرآغاز حیاتی دوباره برای موجی از تروریسم شد که قبل از دهه ۱۹۲۰ نیز در جریان بود اما چیزی که بعد از جنگ جهانی دوم در این موج تازگی داشت، این بود که اولاً تکنولوژی پیشرفت کرده و طبعاً تروریست‌ها نیز از آن بهره‌مند می‌شدند. ثانیاً به

موازات ضعیف شدن قدرت های استعماری اروپا و تغییر محل قدرت جهانی از اروپا به آمریکا، موج ضد استعماری تروریسم در شمال آفریقا، مدیترانه و آسیا در خدمت جنبش های آزادی بخش ملی قرار گرفت (Shughart, 2006, 13).

اواخر دهه ۱۹۶۰ بود که موج چپ جدید روی کار آمد و تا دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت. ضرورت روانی موج سوم یا موج چپ جدید را جنگ ویتنام به وجود آورد. گروه هایی که در موج سوم ظاهر شدند، در بیشتر موارد رادیکالیسم را با ناسیونالیسم ترکیب کردند.^۱ واژه ی تروریسم بین المللی، که در طول موج آنارشیستی بارها استفاده می شد، برای معرفی مبارزان موج چپ جدید بازآفرینی شد. برجسته ترین تاکتیک مورد استفاده در موج سوم، هواپیماربایی و آدم ربایی بود. (Rapaport, 2004, 44)

اما در نهایت، موج چهارم باعث گردیده تا از جمله عوامل بی ثباتی در قرن بیست و یکم، الهیات رادیکال و خشونت مذهبی عنوان شود. در این نوع از الهیات، از ایدئولوژی مذهبی رادیکال به مثابه ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می شود. بر همین اساس، بارزترین وجه تمایز تروریسم نوین، تأکید آن بر مذهب است (Brown, 2007, 31). در موج های قبلی نیز معمولاً مذهب نقش داشت، اما تنها در موج چهارم است که مذهب نقش بارزتر و منحصر به فردی را ایفا می کند (Rapaport, 2004, 58). در واقع استفاده ابزاری این موج، از مذهب است که به تروریسم فعلی، صفت مقدس بودن را اعطا کرده است. بر همین اساس، آنها همچون موج های قبلی، به اهداف سیاسی خود پایبند هستند (Tucker, 2001, 6). با این حال، درهم تنیدگی انگیزه های مذهبی و اهداف سیاسی سبب شده است تا تمایز میان جنبه های مذهبی و سیاسی گروه های تروریستی مقدس مشکل شود (Ranstorp, 1996, 42). بدین سان، آنچه که محرز است این است که تروریسم نوین از دل تروریسم مذهبی بیرون آمده و تفاوت های فاحشی با سه موج سابق خود دارد (بهارى و بخشى ۱۳۹۰، ۱۵۶) همین امر بود که باعث گردید تا اسلام و مسیحیت پس از سال ها مناظره در نهایت دست به جنگ های صلیبی زدند و از مهم ترین عوامل این جنگ ها، انگیزه های دینی ای بود که ازسوی سردمداران وقت، به جامعه آن زمان تحمیل می شد (دورانت، ۱۳۶۷، ۸۷۳).

«تروریسم شیعی» چیست؟

برخی متفکرین غربی اعتقادشان بر این است که قرن بیست و یکم با فروپاشی مارکسیسم، شاهد برآمدن موج جدیدی از تروریسم است که تکنیک خاص آن، عملیات انتحاری است (پورسعید، ۱۳۸۵، ۱۵۲). به عقیده این گروه از نظریه پردازان، چهارمین نسل از تروریسم که

۱. گروه اتا در اسپانیا؛ ارتش سرّی ارمنی برای آزادی ارمنستان و ارتش آزادی بخش ایرلند.

تحت عنوان موج دینی - مذهبی شناخته می شود، در اواسط دهه ی ۱۹۷۰ شکل می گیرد و با «تروریسم شیعی» فراگیر می شود و مصداق بارز آن را هم عملیات های شهادت طلبانه علیه اهداف اسرائیلی در لبنان می نامند (مسعودیان، ۱۳۹۱، ۱۵)

البته واقعیت این است که نهضت های رهایی بخشی ملی را نمی توان در زمره گروه های تروریستی قرار داد. برای مثال حزب الله لبنان یا گروه های مبارز در فلسطین برای به دست آوردن سرزمین های از دست رفته یا مورد تهدید قرار گرفته با حمایت مردمان شان در حال مبارزه هستند و این مبارزه علنی، مستمر و نه ناگهانی و غافلگیرانه است. (صادقی حقیقی، ۱۳۸۳، ۳۰)

مکتب اخلاقی شیعه

مکاتب اخلاقی شیعه بر اساس روش، به سه دسته «اخلاق حدیثی»، «اخلاق فلسفی» و «اخلاق عرفانی»، تقسیم می شوند. نظام اخلاقی شیعه از تدوین روایات و کتب حدیثی آغاز شده است. تکیه گاه مکتب اول، فقط روایات است که تا قبل از مرحوم مجلسی رحمه الله علیه صرفاً روایات را بیان می کردند. منتها مرحوم کلینی رحمه الله علیه زحمت فراوانی کشید و با باب بندی روایات، کتاب اصول کافی را تنظیم کرد. همچنین در بحار الأنوار علاوه بر ذکر روایات، تحلیل اجتهادگونه ای هم در آن ها داریم. مکتب دوم، بر این اساس شکل می گیرد که دیدگاه فلسفی را نسبت به انسان مطرح می کند. اینکه انسان چند قوه دارد و فضائل و رذائلش چیست و راه رسیدن به فضائل چگونه است. در مکتب سوم، از آنجا که عرفان، شناخت خدای متعال است از این جهت مباحثی که عرفان مطرح می کند به نوعی بر محور شناخت خداوند می چرخد اما در اخلاق روایی و فلسفی مسئله، اتصاف نفس به اوصاف حسنه است (مکاتب سه گانه اخلاقی شیعه، <http://rasayeandisheh.ir/fa/news/447>). لذا آنچه در ادامه پیگیری می شود مبتنی بر مباحث اخلاق روایی شیعی است که قبل از آن باید علت به وجود آمدن نسل چهارم تروریسم را بررسی کرده و در ادامه آن به بازخوانی مباحث اخلاقی شیعی می پردازیم.

بنیاد گرایی دینی عامل تروریسم مذهبی

مفهوم بنیادگرایی^۱، اوایل قرن بیستم، در آمریکا و درباره ی گروهی از مسیحیان پروتستان به کار رفته است که با اعتقاد به وحیانی بودن واژگان و عبارات کتاب مقدس^۲ مسیحی، بر عمل به مضامین آن تأکید کرده و همچنین نگرش مدرنیسم غربی به دین را رد می کردند. از آن پس، غرب در تجربه رویارویی خود با مسلمانان نیز بدون توجه به تفاوت های موجود و مبانی متفاوت

1. Fundamentalism

2. Scripture

اندیشه و تفکر اسلامی با مسیحیت، از این واژگان استفاده کرده است. بر این اساس، تعبیر بنیادگرایی اسلامی منشأیی غربی داشته و ذهنیت غرب مدرن بر آن اشراف دارد. با چنین ذهنیتی و بر اساس اصول مدرنیسم غربی و به ویژه اصل جدایی اخلاق از دین و دین از سیاست، دین تعریف و کارکرد خاصی می‌یابد. بنیادگرایی در سال‌های اخیر به دلیل رخدادهایی^۱ خود را به عرصه عمومی تحمیل کرده است. محققان دانشگاه شیکاگو با ارایه «پروژه بنیادگرایی» نگاهی پلورال و میان‌فرهنگی به تعریف بنیادگرایی کرده و معتقدند مراد از بنیادگرایی، گروه‌های مذهبی هستند که در واکنش به بحرانی که تصور می‌کنند هویت گروهی آنها را تهدید می‌کند، ظاهر می‌شوند و برای محافظت از خود در برابر «غیر»، مرزهای فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی محکمی دور خود می‌چینند. بنیادگرایان، مسیر کنونی جامعه و جهان را تهدیدی برای ایدئولوژی خود تلقی کرده و رسالت اصلی خود را، تجدید حیات ایدئولوژیکی و خارج ساختن آن از زیر گرد و غبار مدرنیسم می‌دانند (احمدوند، ۱۳۸۵، ۱۰۹). به عنوان مثال؛ بنیادگرایان انجیلی^۲ بر این باورند که در آخر الزمان نیروهای شر بر ضد اسرائیل متحد می‌شوند، ارتشی چهارصد میلیونی گرد می‌آورند و علیه مسیح صف آرایی می‌کنند. اما مسیح، نخستین ضربه را با سلاح‌های کشنده، بر آنان وارد می‌کند و این ارتش را نابود می‌سازد و در آن موقع خون تا افسار اسب‌ها خواهد رسید که منظور، جنگ هسته‌ای معروف به آرماگدون^۳ است که بر اساس پیش‌بینی بنیادگرایی انجیلی، با ظهور حضرت مسیح در بیت المقدس، میان مسیح و مخالفان او به وقوع می‌پیوندد و یهودیان اسرائیلی به نفع حضرت مسیح وارد جنگ خواهند شد (هاشمی، ۱۳۹۵، ۲۴۰). این نوع از خشونت‌ها که دارای ظاهری مذهبی هستند، زمانی که به خوبی مورد تجزیه قرار گیرد، می‌بینیم که هیچگونه ارتباطی با دین ندارند (دیلپاک، ۱۳۶۸، ۱۶۹). به عنوان نمونه، این تفکر که مبارز شناخته شدن مسلمانان آن‌ها را برای ارتکاب اقدامات خشونت‌بار مستعد می‌کند (Huntington, 2003, 215) یا مثلاً واژه ترور یا جنگ مقدس^۴ که بارها و بارها در نوشته‌های غربی به عنوان معادلی برای جهاد در دین اسلام مطرح شده تا به این وسیله مسلمانان را راحت‌تر به خشونت و تروریسم مذهبی متهم کنند، همگی در راستای اسلام‌هراسی است. چرا که در اسلام، «جنگ مقدس» مصطلح نیست، بلکه ماهیت جهاد در اسلام، جهاد دفاعی و مشروع است. چرا که اگر همین اجازه بر دفاع را هم نپذیریم موجب وهن اسلام و مسلمین

۱. نظیر گسترش در بخش‌هایی از جهان چون خاورمیانه، افزایش نقش آن در منازعه اعراب-اسرائیل، افزایش نقش سیاسی اسلام در تعدادی از جمهوری‌های شوروی سابق و رسوایی‌های بنیادگرایان مسیحی در آمریکا

2. evangelical fundamentalist

3. Armageddon

4. holy war

خواهد بود (خمینی، ۱۳۷۹، ۱، ۴۸۲).

در همین رابطه یک نویسنده آلمانی می نویسد: «مسلمانان مخترع جنگ مقدس نبودند، بلکه پاپ اوربان دوم این جنگ‌ها را مشیت الهی دانسته و جنگ جویان صلیبی با این نیت در این جنگ‌ها شرکت می کردند. این جنگجویان تقریباً چهار میلیون مسلمان و یهودی را به خاک و خون کشیدند... جنگ مقدس متأسفانه یکی از واژه‌هایی است که در تورات آمده است (ارمیا، ۵۱: ۲۷)» (هوفر، ۱۳۷۸، ۴۰). به اعتقاد این نویسنده، واژه «جنگ مقدس»، یک واژه جعلی و غربی است.

اخلاق شیعی و پاک کردن لباس دین از ترور پروری

یکی از مهمترین راه‌های مقابله، زدایش عامل ننگ از مبدأ تصویری آن است. لذا در قدم اول برای مبارزه با این تفکرات به این موضوع می پردازیم که ترور در ادیان الهی جایگاهی ندارد و با این نفی انتساب است که تفکر تروریسم بودن دین از بین رفته و این عامل ذهنی می تواند پیروزی اولیه را به همراه داشته باشد. نکته حائز اهمیت اینکه هر کجا نام از اسلام برده می شود در واقع دفاع از سایر ادیان هم است چرا که *إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ* (آل عمران، ۳، ۱۹) و همه ادیان الهی در راه شکل‌گیری نظام اسلامی روی کار آمدند و تفکرات واقعی و حقیقی دین یهود و مسیحیت چیزی جدای از تفکرات اسلام نیست و دفاع از عقاید اسلامی در واقع دفاع از عقاید آن‌ها در سطحی عالی تر است.

اصطلاح تروریسم از اصطلاحاتی است که در صدر اسلام نبوده، ولی تعبیراتی را در آیات، روایات و عبارات فقها می‌توان یافت که حکایت از آن دارد که اسلام برای این بخش از زندگی انسان‌ها نیز تدابیری اندیشیده است. عباراتی نیز در متون دینی اسلامی وجود دارد که به عنوان معادل واژه‌ی تروریسم به کار می‌رود.

آنچه در مباحث اخلاقی شیعه از قرآن کریم و سنت شریف نبوی به آن توجه شده ماهیتی دو گانه برای «ترساندن» است. از یک سو ترساندن مؤمنان و ایجاد خوف و هراس در جامعه‌ی اسلامی از گناهان بزرگ است و از سوی دیگر دفاع نظامی بر مبنای ترساندن دشمنان خدا نهاده شده است. کلمه «ترهبون» نیز در آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَيْلِ تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ...» (انفال، ۸، ۶۰)^۱ به همین منظور به کار رفته است. در واقع هدف از این رُعب، پیش‌گیری از تجاوز دشمن است که خصلت بازدارندگی اخلاقی دارد. البته در آیات

۱. معنای آیه: «و در برابر آنها آنچه توانستید از نیرو و اسبان بسته(عده و از جمله وسایط نقلیه مناسب) فراهم کنید و از نیروها بهره‌گیرید تا بدینوسیله دشمنان خدا و دشمنان خود و دشمنان دیگری را غیر آن‌ها که شما آن‌ها را نمی‌شناسید و خداوند آنها را می‌شناسد را بترسانید(که علیه خدا و شما دست به تهدید و تهاجم نزنند).»

دیگری نیز مشتقات ارباب آمده است که هیچ کدام به مفهوم «ارهاب» که در سیاست مصطلح است، نیست:

۱. «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی أنعمت علیکم و أوفوا بعهدی أوف بعهدکم و إیای فارهبون» (بقره، ۲، ۴۰)^۱. در این آیه شریفه، «فارهبون» به معنای خوف از خداوند است. که در حدیث اخلاقی آمده است: «عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِيمَا أَوْصَى بِهِ لِقَمَانُ ابْنَهُ نَاتَانًا ... يَا بَنِيَّ خَفِ اللَّهَ خَوْفًا لَوْ وَأَفِيتُهُ بِرِ الثَّقَلَيْنِ خِفْتُ أَنْ يُعَذِّبَكَ اللَّهُ وَ ارْجُ اللَّهَ رَجَاءً لَوْ وَأَفِيتُهُ بِذُنُوبِ الثَّقَلَيْنِ رَجَوْتُ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكَ» (شیخ صدوق، ۱۳۸۰ق، ۶۹۹ و ۷۶۶) که مطابق این حدیث اخلاقی؛ خوف از خدای متعال باید به مرتبه‌ای باشد که اگر حسنات جنّ و انس را داشته باشی، باز هم از اینکه خدای متعال تو را معذب کند خائف باشی.

۲. «و قال الله لا تتحدوا إلهین اثینین إنما هو إله واحد فایای فارهبون» (نحل، ۱۶، ۵۱)^۲؛ که از عقاب خدا بترسید.

۳. «قال ألقوا فلما ألقوا سحروا أعین الناس و استرهبوهم و جاءوا بسحر عظیم» (اعراف، ۷، ۱۱۶)^۳؛ که ساحران مردم را به ترس و هراس انداختند.

با توجه به آیات ذکر شده، می‌توان به این نتیجه رسید که در قرآن کریم، مشتقات «رهب» به هیچ وجه بار منفی ندارد، اما واژه‌ی «ارهاب»، که اکنون در ادبیات سیاسی جهان مصطلح است، دارای معنای منفی است. برای این اساس نمی‌توان تروریسم را در مورد این واژه با توجه به نص قرآنی صادق دانست. واژه‌های دیگری که معادل ترور و تروریسم به کار می‌روند، واژه‌های فتک، غیله و محاربه‌اند.

فتک

فتک آن است که کسی بر همراه خود وارد شود و در حالی که او غافل است، به طور ناگهانی او را به چنگ اندازد و به قتل برساند^۴ (الجوهری، ۱۴۰۷ ق، ۴، ۱۶۰۲). از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سلم روایاتی نقل شده است که: «إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدُ الْفَتَكِ وَ لَا يَفْتِكُ الْمُؤْمِنُ»^۵ (طبری، ۱۳۸۷، ۲۷۱) و «لَيْسَ فِي الْإِسْلَامِ إِيْمَاءٌ وَ لَا فِتْكَ، إِنَّ الْإِيمَانَ قَيْدُ الْفَتَكِ». این در

۱. ای فرزندان اسرائیل! نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتیم به یاد آورید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید.

۲. و خدا فرمود دو معبود برای خود مگیرید. جز این نیست که او خدایی یگانه است. پس تنها از من بترسید.

۳. گفت: شما بیفکنید و چون افکندند دیدگان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند.

۴. و الفتک: آن یأتی الرجل صاحبه و هو غار غافل حتی یشد علیه فیقته.

۵. یعنی ایمان مانع ترور است و مؤمن به طور ناگهانی کسی را نمی‌کشد.

حالی است که ترور مبتنی بر اصل غافلگیری و پنهانی بودن است و اصولاً ترور را غافل‌کشی نیز معنا کرده‌اند. بنابراین غافل‌گیری به تروریست‌ها فرصت می‌دهد تا زمان و مکان حمله را خود انتخاب کنند و غیر قابل پیش‌بینی باشند (حاتمی، ۱۳۹۰، ۳۲).

در روایت دیگری از جمله علائم آخر الزمان، افزایش فتک دانسته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی در معراج بودم، مواردی را دیدم. گفتم این‌ها چیست؟ گفتند این‌ها علائم آخر الزمان است. پرسیدم کی این اتفاق می‌افتد؟ در جواب گفته شد آخر الزمان وقتی است که در جامعه علم حاکم نباشد... و جاهلان امکان عمل یابند و فتک افزایش یابد (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۵۱، ۷۰).

براساس روایات، اگر کسی غافلگیرانه بر مؤمنی وارد شود تا او را به قتل رساند و یا اموال او را به غارت ببرد، خون مهاجم در آن حال، بر مؤمن حلال است.^۱ (محدث نوری، ۱۴۰۹، ق، ۱۶۱)

غیله

واژه‌ی دیگری را که می‌توان در ذیل واژه‌ی فتک مطرح کرد و به نوعی آن را مترادف واژه‌ی فتک دانست واژه‌ی غیله است. غیله را مکر، فریب و نیرنگ، غافلگیرکردن و کشتن، ترور و ترورکردن معنا کرده‌اند. بنابراین غیله و اغتیل نیز به معنای ترور و ترورکردن است. که این نیز از نظر اسلام و هر مکتب اخلاقی مردود می‌باشد. در دعایی متعلق به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها آمده است: «خدایا به تو پناه می‌برم از غیله اغتیل گران». در واقع ترور دارای طبیعتی کورکورانه است. حملات تروریستی طبیعتی کورکورانه دارد بطوریکه میان زن و مرد، کودک و بزرگ، نظامی و غیرنظامی تفاوتی قائل نمی‌شود. «اینکه ترور تمایزی میان انسان‌ها قائل نیست، به ایجاد ترس و وحشت کمک می‌کند؛ زیرا اگر تروریسم هدف یا شخص خاصی را در نظر نگیرد، همه در معرض خطر آن قرار خواهند گرفت» (دلال، ۱۳۸۶، ۴۰۷).

محاربه

واژه‌ی دیگری که در متون اسلام آمده و مفهوم ترور و تروریسم بر آن قابل اطلاق است، واژه‌ی محاربه است. در بحث لغوی و شرح لفظ، واژه‌ی محارب به کسی اطلاق می‌شود که با اسلحه مردم را بترساند و قصد ایجاد فساد داشته باشد.

با در نظر داشتن تعریف محاربه، نزدیکی این مفهوم با تروریسم به خوبی آشکار می‌شود. در واقع «محارب آن کسی است که سلاح را برهنه سازد به جهت ترسانیدن مردم چه در بیابان و چه در دریا، در شب یا روز، در شهر یا غیر آن» (محقق حلی، ۱۳۶۲، ۴، ۱۸۸۸) یا «محارب هر آن کسی است که شمشیرش را برهنه کند یا آن را تجهیز کند تا مردم را بترساند و می‌خواهد در

۱. و من فتک بمؤمن یرید ماله و نفسه فدمه مباح للمؤمن فی تلک الحال.

زمین افساد نماید، در خشکی باشد یا در دریا، در شهر باشد یا در غیر آن، شب باشد یا روز» (خمینی، ۱۳۷۹، ۲، کتاب الحدود).

بنابر آنچه گفته شد به طور جدی می‌توان در تاریخ اسلام و جامعه‌ی اسلامی، جای پای تروریسم را دید که چگونه ضربه‌هایی به پیکره‌ی جامعه اسلامی وارد ساخته و حکومت دینی را به مقابله کشانده است. حکومت اسلامی از دیرباز، خاطره‌ی تلخی از ترور و تروریسم داشته است و بر همین اساس مکانیزم خاصی را نیز برای رفع و مقابله با این خطر اجتماعی سیاسی اختیار کرده که از خلال احکام جزایی و مجازات‌های اسلامی می‌توان به آن‌ها دست یافت.

درحالی که ایجاد رعب و وحشت به منظور افساد در زمین و اعمال هواهای فردی و گروهی و اعمال تعصبات و نظایر آن در فقه شیعه براساس قول خداوند تحت عنوان «محاربه» و «افساد فی الارض» محکوم و قابل پیگیری است. قرآن کریم از قتل مفسد فی الارض در کتاب قصاص نفس به عنوان مجازات یاد کرده است و مجازات سخت و دردناکی را برای آن‌ها پیش‌بینی نموده است (مائده، ۵، ۳۲ و ۳۳). تروریسم چنان که در مفهوم آن گذشت قطعاً از مظاهر افساد در روی زمین است و آن را باید مشمول مجازات‌های اسلامی دانست. از دیدگاه قرآن افسادکنندگان روی زمین همان کسانی‌اند که برخلاف میثاق الهی و عهد و پیمانی که با نظم‌خدایی و مورد پذیرش، بسته‌اند نقض پیمان کرده راه خود را برخلاف نظم اجتماعی برمی‌گزینند و برهم زدن آن همت می‌گمارند و در این راه از توسل به هیچ ابزاری دریغ ندارند.

از طرف دیگر در تعاریف نیز کلمه مردم، به معنای مطلق آن آمده، یعنی اعم از مسلمانان و غیرمسلمانان. لذا اگر کسی یک کافر و غیرمسلمان را نیز بترساند، محارب محسوب می‌شود هر چند آن را در دارالاسلام معتبر بدانیم. (شهید ثانی، ۱۳۷۷، ۲، ۳۶۱)

قرآن کریم برای محاربین مجازات سختی را مشخص کرده است (مائده، ۵، ۳۳).^۱ شأن نزول این آیه را مقابله با تروریست‌هایی دانسته‌اند که از مسلمانان دست و پا بردند و چشمان آنها را درآوردند و دست به کشتار آن‌ها زدند، شتران حامل زکات را غارت کردند و سپس از اسلام خارج شدند. پیامبر در مقابله با این گروه افسادگر که بر حکومت خروج کرده و امنیت را از جامعه‌ی اسلامی سلب کردند و ایجاد رعب و وحشت نمودند، دستور دادند آنان را دستگیر و مقابله به مثل نمودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰: ۴، ۳۵۸)

آیه شریفه ۲۱۷ سوره مبارکه بقره که فتنه را بزرگ‌تر از قتل دانسته نیز در مورد محاربه است و عنوان فتنه گر بر محارب قابل اطلاق است. بنابراین واژه‌ی محاربه نیز مانند معادل‌های

۱. «إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یرسلون فی الارض فسادا ان یقتلوا و یصلبوا و تقطع ایدیهم و أرجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم».

آن نوعی ترور محسوب می‌شود و مجازات محارب که موجد رعب و وحشت در جامعه می‌شود و به نحوی امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد، بسیار سخت و مورد اجماع فقها است. (فوزی، ۱۳۸۶، ۲۹۴)

در فقه سیاسی، «سلاح کشیدن» که معمولاً یکی از اعمال تهدیدآمیز شمرده می‌شود، به عنوان یک جرم که مرتکب آن مستحق اعدام است، تلقی شده و با آن قاطعانه برخورد شده است. در آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده که مجازات سنگین اعدام و تبعید برای محارب مشخص شده، موضوع و هدف ارباب و تهدید به صراحت ذکر شده، و به جز کیفر دنیائی وعده‌ی مجازات دردناکتر اخروی نیز داده شده است. قرآن در مجازات عاملان ترس و وحشت در جوامع بشری تا آنجا پیش می‌رود که آنان را شایسته بهره‌وری از امنیت که خود دشمن آن هستند نمی‌داند و مقابله به مثل با آنان را تجویز و آن‌ها را دشمن بشریت و محروم از امنیت معرفی می‌کند.^۱ حتی فقها خون کسی را که جان دیگری را تهدید کرده، مباح دانسته‌اند و تعرض به امنیت خانگی همسایه را حتی اگر با نگاه کردن باشد، مجوز دفاع تا سرحد آسیب رساندن و ارتکاب قتل شمرده‌اند. (خمینی، ۱۳۷۹، ۱، ۴۸۷) در اسلام مسئولیت مقابله با تهدید و ارباب یک وظیفه‌ی همگانی^۲ است که همه باید در برابر عوامل آن بایستند و از مظلوم دفاع کنند و خصم ظالم باشند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۳، ۴۲۸)

دلایل ممنوعیت ترور از منظر اخلاق اسلامی

به طور کلی ترور و ارباب در اندیشه‌ی سیاسی اسلام به پنج دلیل مردود و عملی ضد اخلاقی به شمار می‌رود:

اول: عهد و پیمان اخلاقی نانوشته‌ای که فرد بر اساس آن، زندگی در اجتماع را پذیرفته و متقابلاً جامعه نیز برای او حق حیات قائل شده است. افراد خواه مسلمان و یا کافر، با تکیه بر آن پیمان اخلاقی، در جامعه احساس امنیت می‌کنند و به دلیل امنیت تضمین شده خود، به زندگی در آن جامعه رضایت داده‌اند و در برابر رعایت شرایط از سوی اهل ذمه، حکومت اسلامی موظف است از جان و مال و معابد آنان محافظت کند: «قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... مِنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ». (توبه، ۹، ۲۹)

قرآن کریم، اهل کتاب را به اصول مشترکی که بنیاد همزیستی اخلاقی و مسالمت آمیز است فرا می‌خواند: «قل يا أهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم ألا نعبد إلا الله ولا

۱. «واعدو لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله و عدوكم»

۲. واجب کفائی

نشرک به شیئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دُون الله» (آل عمران، ۳، ۶۳). قرآن کریم به صراحت جنگ افروزی را منشاء فساد و تباهی می داند: «واذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث والنسل والله لایحب الفساد» (بقره، ۲، ۲۰۵). اسلام علی رغم تبلیغات بی پایه مدعیان بی اخلاق، دین جنگ و خشونت نیست. بلکه دین مبتنی بر آموزه های اخلاقی صلح، نودوستی و برادری است. آیاتی از قرآن کریم گواه روشن این مدعاست: «یا ایها الذین امنوا ادخلوا فی السلم کافه و لا تتبعوا الشیطان إِنَّه لکم عدو مبین»^۳ (همان، ۲۰۸). در این آیه شریفه به مؤمنان فرمان داده شده تا راه صلح و اتحاد و زندگی مسالمت آمیز را در پیش گیرند و با هم به دژ مستحکم سازگاری و وحدت درآیند و این راه انبیاء علیهم السلام است. در نقطه مقابل، از اختلاف و تفرقه که راه شیطان است، نهی شده و همین طور آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء به صلح و سازش اشاره می کند که خداوند متعال می فرماید: «و الصلح خیر»^۴.

دوم: اینکه همانگونه که در آیات و روایات اشاره شده، ترور نوعی حيله و نیرنگ است و آموزه های اخلاقی اسلامی از اساس حيله و نیرنگ را رد می کند و آن را در عرصه های سیاسی اجتماعی ناپسند می شمارد.

حضرت علی علیه السلام در دوره حکمرانی و اداره امور مردم، هرگز نیرنگ بازی و فریب کاری نکردند. آن حضرت می فرماید: «ای مردم! وفا همراه راستی است که سپری محکم تر و نگه دارنده تر از آن سراغ ندارم. آن کس که از بازگشت خود به قیامت آگاه باشد، خیانت و نیرنگ ندارد؛ ولی امروز در محیط و زمانه ای زندگی می کنیم که بیشتر مردم حيله و نیرنگ را راه زیرکی می پندارند و افراد جاهل، آنان را اهل تدبیر می خوانند» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خطبه ۱۱۷، ۴۱).

امام علیه السلام در جای دیگر، در پاسخ مغیره بن شعبه که بقای معاویه را در حکومت شام، موافق سیاست روز می دانست، فرمودند: «به خدا سوگند! اشتباه می کنید. معاویه از من زیرک تر نیست. او دغل باز و فاسد است. من نمی خواهم دغل بازی بکنم و از جاده حقیقت منحرف

۱. بگو ای اهل کتاب: بیایید به سوی سخنی که بین ما و شما یکسان است که جز خداوند یکتا را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و کسی از ما، دیگری را جز خدای یگانه به پروردگاری نپذیرد.

۲. چون حاکمیت بد (باجنگ و خونریزی) در راه فساد در زمین می کوشند و زراعت ها و چهارپایان را نابود می سازند.

۳. ای کسانی که ایمان آورده اید همگی به صلح و سلم و اطاعت درآیید و گام های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

۴. که سازش بهتر است

شوم و فسق و جور مرتکب شوم. اگر خدای تبارک و تعالی، دغل‌بازی را دشمن نمی‌پنداشت، در آن وقت می‌دیدید که زرنگ‌ترین مردم دنیا، علی است. دغل‌بازی، فسق و جور است و این‌گونه فجورها، کفر است و من می‌دانم که هر فریب‌کاری در قیامت محشور می‌شود، در حالی که یک پرچم دارد.» (همان، خطبه ۱۹۱، ۶۳۹)

سوم: اینکه همان طور که در آیات و روایات فوق ملاحظه گردید، ترور ذاتاً عملی خشونت‌آمیز است و در اندیشه‌های اخلاقی سیاسی اسلام، خشونت از اساس طرد شده است.

چهارم: ضرورت وجود یک نظم سیاسی و اجتماعی است. به اعتقاد حضرت علی علیه السلام ضرورتاً باید جامعه دارای یک حاکم و نظام سیاسی خواه نیکوکار یا ظالم، باشد تا شیرازه‌ی امور قوام گیرد و امنیت در جامعه حاکم شود و در سایه‌ی این امنیت و نظام اجتماعی منسجم، مؤمن کار خویش کند و کافر بهره‌ی خود برد. نکته‌ی مهم در اندیشه‌ی امام علیه السلام این است که امنیت فراملی و فرامذهبی است و یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای بشر به شمار می‌رود.

هر جامعه‌ای برای بقا و پیشرفت خود نیاز به یک حکومت دارد تا آن را اداره کند. دین اسلام هم که کامل‌ترین و مطلوب‌ترین نظام حقوقی را دارد، وجود حکومت از ضروریات آن است: «وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (شریف الرضی، ۴۱۴ق، ۸۲) امام علی علیه السلام، در نکوهش و مذمت حاکمان جور می‌فرماید: «سَبْعُ أَكُولٍ حَطُومٌ، خَيْرٌ مِنْ وَالٍ ظَلُومٍ غَشُومٍ»^۱ و «شَرُّ الْأُمَرَاءِ مَنْ ظَلَمَ رَعِيَّتَهُ»^۲ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۴۷). عدالت حاکم اسلامی آن قدر مهم است که بر اساس حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم (غزالی، ۱۴۰۹ق، ۴۴) یا سایر بزرگان دین (ابن اسحاق طوسی، ۱۴۰۷ق، ۴۸) وجود آن مساوی با بقای حکومت و نفی آن ملازم با نابودی حکومت شمرده شده است: «الْمَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»^۳؛ حتی وجود حاکم ظالم هم بهتر از هرج و مرج و ترور است: «وَالِ ظُلُومٌ غَشُومٌ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومٌ»^۴.

پنجم: مخالفت شدید اسلام با اصل ترور است. ترور از آنجا که یک پدیده‌ی ضد اخلاقی و ضد انسانی است هیچ‌گاه در مقابله با دشمنان مورد تأیید یا استفاده‌ی دین قرار نگرفت. خشونت فراتر از آنچه در قرآن و روایات آمده، روا نیست و به سادگی نمی‌توان جان و مال افراد را در

۱. جانور درنده خورنده بهتر است از زمام‌دار ستم‌کار ظلم‌کننده

۲. بدترین حاکمان کسی است که به مردمش ستم کند.

۳. حکومت با کفر باقی می‌ماند و با ظلم باقی نمی‌ماند.

۴. حاکم بسیار ستم‌گر و بسیار بد اخلاق بهتر از فتنه‌ای است که ادامه‌دار باشد.

معرض نابودی قرار داد. در آیه شریفه: «من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل النّاس جميعاً و من أحياها فکأنما أحيا النّاس جميعاً» (مائده، ۵، ۳۲)؛ تنها قتل دو دسته از انسان‌ها جایز شمرده شده است: قتل نفس قاتل عمد و مفسد فی الارض. این آیه به خوبی نشان می‌دهد که عملیات‌های تروریستی، که به نام اسلام و قرآن صورت می‌پذیرد، ناشی از برداشت غیر اخلاقی از آیات قرآن کریم است.

در متون اسلامی نیز، همواره از ترور به عنوان یک عمل غیر اخلاقی مذموم یاد شده است. برای اولین بار در تاریخ اسلام، قریش یک نفر را برای ترور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مکه مأمور کردند. ولی هنگامی که آن شخص با رسول گرامی اسلامی مواجه شد قدرت انجام هرگونه عمل از او سلب گردید و در نهایت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آورد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۶، ۱۸).

همچنین از مصادیق اخلاقی نفی ترور در مکتب شیعه می‌توان به امتناع مسلم بن عقیل از ترور عبید الله بن زیاد در منزل هانی بن عروه علی رغم قرار قبلی بین یاران امام علیه السلام در کوفه، اشاره کرد. ابو الصباح الكنانی به امام صادق علیه اسلام گفت: در همسایگی ما مردی است به نام جعد بن عبد الله که امیر المؤمنین علی علیه السلام را سب و لعن می‌کند، آیا اجازه می‌دهی او را ترور کنم و بکشم؟ که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: «اسلام ترور را ممنوع کرده است، او را رها کن» (همان، ۴۷، ۱۳۷)؛ این در حالی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود: «هرکس علی را سب کرده است و هرکس مرا سب کند خدا را سب کرده است» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۲۶۱) و کشتن ساب النبی هم جایز است.

نتیجه‌گیری

همانطور که ملاحظه گردید واژه جنگ یا ترور مقدس هم که بارها و بارها در نوشته‌های غربی به عنوان معادلی برای جهاد در دین اسلام مطرح شده، زاییده تفکرات پاپ اوربان دوم است که جنگ‌های صلیبی را مشیت الهی دانسته و جنگ جویان صلیبی با این نیت در جنگ‌ها شرکت می‌کردند. جنگجویان آن‌ها بود که تقریباً چهار میلیون مسلمان و یهودی را به خاک و خون کشیدند. در واقع جنگ مقدس از واژه‌هایی است که در تورات تحریف شده آمده است و هیچ جایگاهی در آموزه‌های دینی و بالأخص اخلاق اسلامی شیعی ندارد.

در حال حاضر گروه‌های افراطی از مسیحیت و صهیونیسم در پی نسل‌کشی مسلمانان هستند. این بنیادگرایان انجیلی هستند که اعتقاد دارند در آخر الزمان نیروهای شر بر ضد اسرائیل

۱. هرکه کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فسادی در زمین بکشد چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هرکه کسی را زنده بدارد چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است

متحد می شوند، ارتشی چهارصد میلیونی گرد می آورند و علیه مسیح صف آرای می کنند ولی مسیح، با سلاح های کشنده، این ارتش را نابود می سازد و در آن هنگام، خون تا افسار اسب ها می رسد. آن ها متفکر و مخترع جنگ هسته ای معروف به آرماگدون هستند که بر اساس پیش بینی بنیاد گرایی انجیلی، با ظهور حضرت مسیح در بیت المقدس، میان مسیح و مخالفان او به وقوع می پیوندد و یهودیان اسرائیلی نیز در این جنگ به نفع حضرت مسیح وارد جنگ خواهند شد و همین تفکرات غیر اخلاقی، از دیروز تا به امروز، بر دولتمردان آمریکایی نفوذ داشته و دارد. اما در اخلاق اسلام چیزی به عنوان ترور یا جنگ مقدس وجود ندارد ولی این باعث نمی شود که مسلمانان برای نخوردن انگِ تروریسم، از خود در برابر تجاوزات دفاع نکنند. تروریسم نوین همان تروریسم سابق است اما خود را این بار در لباسی جدید نمایان می کند. چرا که پوشش های قبلی آن نخ نما شده و قابلیت پیش برد اهداف سیاسی سیاست مداران غربی را ندارد.

از طرف دیگر دفاع در اخلاق اسلامی غافلگیرانه نیست. غافلگیری عنصر اصلی ترور است و تروریست توانایی ظاهر شدن و درگیری مستقیم را ندارد و از آن وحشت می کند. از آنجا که هدف او غیر مشروع و غیر اخلاقی است، انگیزه ای برای رویارویی و حتی مرگ ندارد. همان عنصری که امروزه تکفیری ها برای عملیات انتحاری ایجاد کرده اند و آن را برابر با عنوان مقدس عملیات شهادت طلبانه قرار داده اند، غافل از اینکه در عملیات شهادت طلبانه، اهداف، مردم عادی نیستند ولی در عملیات انتحاری، صرفاً فرد خودکشی می کند و به همراه خود و در کمال بی اخلاقی دینی، عده بی گناه زیادی را به قتل می رساند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اسحاق طوسی، حسن بن علی (۱۴۰۷ق)، ساست نامه (سیر الملوك)، قطر، دار الثقافه.
۳. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الفکر.
۴. احمدوند، شجاع (۱۳۸۵)، رویکردی نظری به مفهوم بنیادگرایی، پژوهشنامه علوم سیاسی. شماره دوم.
۵. بهاری، بهنام و بخشی شیخ احمد، مهدی (۱۳۹۰)، تحول مفهوم تروریسم، از انگیزه تا گستره فعالیت، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۷۲. از ص ۱۵۱ تا ۱۷۲.
۶. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۵)، تروریسم نوین و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات راهبردی، شماره ۳۴، زمستان. از صفحه ۸۲۱ تا ۸۵۶.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، محقق و مصحح، درایتی، مصطفی، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. الجوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق احمد بن عبد الغفور عطار، ج ۴، ط. الرابعه، بیروت، دار العلم للملایین.
۹. حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۰)، تروریسم از دیدگاه اسلام، تحقیقات سیاسی و بین المللی، شماره ۶، بهار، از ص ۲۵-۴۸.
۱۰. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیله، انتشارات دارالعلم، قم.
۱۱. دلال، میرفت و مشعلاتی، دیوید (۱۳۸۶)، تعیین و دسته‌بندی گروه‌های تروریستی، مترجم ابوالفضل تقی‌پور، تروریسم و حقوق بین الملل، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۶۷)، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج ۴، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. دیلیاک، عبدالله (۱۳۶۸)، تروریسم، ترجمه واحد تدوین و ترجمه معاونت فرهنگی، چاپ نخست، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، محقق صبحی صالح، چاپ اول، قم، هجرت.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (۱۳۸۰ق)، الأمالی، به کوشش محمدباقر کمره ای، ج اول، قم، انتشارات کتابخانه اسلامی.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۳۷۷)، شرح لمعه، ج ۲، تهران، فرهنگ امروز.
۱۷. صادقی حقیقی، دیدخت (۱۳۸۳)، نهضت های رهایی بخش ملی و تروریسم بین الملل از دید حقوق بین الملل، مجله اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶، مهر و آبان، از صفحه ۲۸ تا ۳۷.

۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۸)، تاریخ الطبری، چاپ اول، بیروت، دار التراث.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، ج ۳، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
۲۰. غزالی، ابو حامد (۱۴۰۹ق)، التبر المسبوك فی نصیحه الملوک، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۱. فیض الإسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۷۹)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام، تهران.
۲۲. فوزی، یحیی (۱۳۸۶)، اسلام و تروریسم؛ تروریسم و حقوق بین الملل، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۲۳. کارگری، نوروز (۱۳۹۰)، دین و جرم با تأکید بر ارتباط اسلام و جرایم تروریستی، تعالی حقوق، سال سوم، شماره ۱۱، خرداد و تیر. از صفحه ۵۷ تا ۷۱.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۵. محدث نوری (۱۴۰۹ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسایل، ج دوم، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء.
۲۶. محقق حلی (۱۳۶۲)، شرایع الاسلام، ترجمه یزدی، ابو القاسم ابن احمد، ج ۴، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. مسعودیان، محسن (۱۳۹۱)، تروریسم و امنیت اجتماعی، مطالعات امنیت اجتماعی، ش ۳۲، زمستان. از ص ۱۵۷ تا ۱۸۶.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، ج ۴، چ ۱۶، تهران، انتشارات اسلامیة.
۲۹. هاشمی، سید حسین (۱۳۹۵)، تروریسم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین المللی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، بهار.
۳۰. هوفر، تودن (۱۳۷۸)، تئوری های ده گانه، فصلنامه اندیشه تقریب، سال چهارم، شماره ۱۵، تابستان.
31. Brown, Cady (2007), The New Terrorism Debate., Alternatives: Turkish Journal of International Relations, Vol. 6, No. 3 & 4, Full & Winter.
32. Huntington, S. P (2003), The Clash of Civilization and Remaking of the World, New York: Simon & Schuster.
33. Lewis, B (2003), The Crisis of Islam: Holy War and Unholy Terror, New York: The Modern Library.
34. Lincoln, B (ed) (1985), Religion, Rebellion, Revolution: An Interdisciplinary and Cross-Cultural Collection, New York: St Martin Press.
35. Ranstorp, Magnus (1996), Terrorism in the Name of Religion, Journal of International Affairs, Vol. 50, No. 1, summer.
36. Rapaport, David C (2004), The Four Waves of Modern Terrorism, In: A. K. Cronin and J. M. Ludes (eds.), Attacking

Terrorism: Elements of a Grand Strategy, Georgetown University Press.

37. Shughart, William. F(2006), An Analytical History of Terrorism, 1945 _ 2000, Public Choice, Vol. 128, No. 1, spring

38. Tucker, david(2001), what's new about the new Terrorism and how dangerous is it, terrorism and political volence, No.13, autumn.

39. شبکه اینترنتی <http://rasayeandisheh.ir/fa/news/447>

آخرین بازدید در تاریخ ۱۳۹۶/۰۵/۲۷